

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۳

دختری ۱۳ ساله به نام ژایلا ایزدی در ایران محکوم به سنگسار تا سر حد مرگ شده است



آفتن بلادت، سیزده اکتبر ۲۰۰۴

به گزارش روزنامه سویدی آفتن بلادت، دختری سیزده ساله ای توسط برادر خود که دو سال از وی بزرگتر است باردار شده و از طرف دستگاه قضایی ایران حکم سنگسار گرفته است. به گزارش امنستی سوئد در استکهلم، ژایلا در زندان شهر مریوان و برادر وی در یکی از زندانهای تهران به سر می برند.

دو هفته پیش ژایلا نوزاد خود را در زندان به دنیا آورد که این نوزاد سریعاً از وی جدا گردیده است.

بر اساس گفته های خانم ناهید ریاضی که در کمیته دانمارکی «کمیته حمایت از حق و حقوق زنان ایران» فعالیت می کند، برادر ژایلا ایزدی به صد و پنجاه ضربه شلاق و ژایلا به سنگسار تا مرگ محکوم شده اند.

خانم ریاضی می گوید: ممکن است این حکم سنگسار به حکم اعدام تغییر کند در هر صورت شرایط برای این دختر سیزده سال بسیار نگران کننده و خطرناک است.

امنستی استکهلم در طی نشست با خانم شیرین عبادی از نظرات وی نیز در این رابطه با خبر شد و بلافاصله با مرکز اصلی در لندن تماس گرفته تا پرونده ژایلا ایزدی را دنبال کنند.

به گفته کارل سودبری، یکی از فعالان امنستی در سوئد واضح است که این اولین زنی نیست که در ایران سنگسار و یا اعدام می شود. در پانزده ماه سپتامبر دختری دیگر به نام عاطفه رجبی در این کشور به دار آویخته شد.

مقامات قضایی ایران وی را دختری با ناراحتیهای روحی روانی توضیح داده و به دلیل داشتن روابط جنسی خارج از ازدواج به دار آویختند.

در کشور ایران سن دختران برای این که از نظر حقوقی مجرم شناخته شوند از نه سال شروع می شود و این موضوع که با کودکان همانند بزرگسالان رفتار می شود بسیار نگران کننده است.

خودسوزی زنان، فریاد انسان به تنگ آمده از تبعیض و ظلم

جعفر پویه

شیوه تبعیض آمیز برخورد با زنان در رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی، هر روز تعداد بیشتری از آنان را قربانی می کند. نگاه ایدیولوژیک رهبران و قانونگذاران رژیم به زنان، باعث می شود که آنها زنان را موجوداتی ناتوان، نصف مرد و تابع قدرت او معنا کنند. هرچند جامعه مردسالار در سراسر گیتی حاکم است و دید کلی بر تبعیض جنسی و برتری مرد استوار است ولی تلاش پیگیر زنان برابری طلب در جوامعی که قانون دست بالا را دارد، باعث گردیده است که با توسل به مکانیزم اداره این جوامع، قوانینی به نفع زنان برای جلوگیری از بعضی از تبعیضها وضع گردد. اما در جوامعی همچون ایران، نه تنها همان قوانین نیم بند حکومتی در مقابل احکام مذهبی ارزشی ندارد بلکه، با بازگذاشتن دست مردها در برخورد با زنان، هر مردی به شیوه خود با آنان برخورد می کند. در سطح جامعه نیز قوانین تبعیض آمیز و برخورد کاملاً یک جانبه مراکز قضایی باعث می گردد تا زنانی که برای دادخواهی به آنان مراجعه می کنند، از همان ابتدا به چشم متهم به آنان نگریسته شود.

انواع و اقسام تبعیضهای جنسی، بی حقوقی زنان در مجامع قضایی، سرکوب بی پروای زنان توسط حکومت، برخورد خشن مردان با انگیزه های ناموسی، قتلهای خاموش و بدون جزای زنان، آنها را با نومیدی مواجه می کند. بسیاری از زنان در اثر این تبعیضها، با مشکلات روحی مواجه می شوند و شماری نیز با گوشه گیری و انزوا، عملن از جامعه طرد می شوند. همزمان، آمار خودکشی زنان بطور چشمگیری سیر صعودی یافته و در این میان خودسوزی، به یکی از فجیعترین این شیوه ها تبدیل گردیده که توسط زنان ناامید به کار گرفته می شود. هر روزه در چهار گوشه کشور، پیکرهای زنان به تنگ آمده از ظلم جامعه و خانواده، شعله

ور می شود و از آن تنها اشاره ای در خبرها می آید، نه بیشتر. در حالی که این شیوه اعتراض آمیز زنان برای رساندن فریاد خود به گوش دیگران، چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و از آن تنها با خودکشی یک زن یاد می شود.

روز ۱۵ مهر یک دانشجوی دختر در دانشگاه بجنورد خود را به آتش می کشد، و همزمان زن دیگری در اسلامشهر دست به خودسوزی می زند که تلاش دختر او برای نجات جان مادرش، باعث سوختن دختر نیز می گردد. در همین روز، خبرگزاری دولتی ایسنا، خبر از خودکشی بیست زن در شهرستان لارستان فارس در مدت یک سال گذشته می دهد. در همین خبر، ایسنا علت خودکشیهای فوق را بیماریهای روحی، از جمله افسردگی، انزوایی و خانواده گریزی و در پی آن طلاق، خودکشی، همسرآزاری توسط مردان، تضییع حقوق زنان در مسایل حقوق قضایی به خصوص در جامعه نقل می کند.

تا به کی زنان ایرانی باید برای اعتراض به بی عدالتیها و تبعیضهای گوناگون دست به خودکشی و خودسوزی بزنند تا دیگران بتوانند صدای اعتراض آنان را بشنوند؟ هر زن شعله ور صدای فریاد انسان به تنگ آمده از تبعیض و ظلم است، آرا بشنوید!

باید برای برانداختن بنیان این بی عدالتیها و تبعیضها آستین را بالا زد. تا هنگامیکه که در ایرانی رژیمی برقرار است که تبعیض علیه زنان بخش جدایی ناپذیر آن به شمار می رود، تا وقتی که مردان در آزار زنان پروای هیچ تعقیب قانونی را ندارند، تا زمانی که روابط اجتماعی براساس سنت تعریف شود نه قانون و در پایان تا وقتی که جامعه در روابط خود رشد نکرده باشد، امید چندانی به بهبود اوضاع نمی رود.

با رشد روابط تولیدی و ارتقاء سطح فرهنگ مسلط جامعه از بربریت به روابط مدرن و قرار دادن زنان در مدارج اجتماعی برابر با مردان و برخورداری آنان از حمایت قانونی در برابر مظالم خانواده و اجتماع، می توان از خودکشی و شعله ور شدن آنان جلوگیری کرد. این امر ممکن نیست مگر با به میدان آمدن زنان برای بدست آوردن حقوق خویش.

سرکوب یا امنیت اجتماعی،

کدام وظیفه؟

منصورامان

باوجود گذشت بیش از سه هفته از آشکار شدن جنایت تکان دهنده ی پاکدشت، سرگماشته نیروی انتظامی، به عنوان مسوول ارگان اصلی "نظام" در پیشگیری و جلوگیری از جرایم، همچنان از پاسخگویی طفره می رود. پاسدار قالیباف، پرداختن به جزئیات جنایت مزبور که طی آن سهم دایره ی تحت امر او در وقوع و استمرار آن نیز آشکار خواهد گردید را هربار به "فرصت مناسب" بعدی موکول می کند. او درحالیکه ادعا می کند پرونده هنوز به "نقطه قابل قبولی" نرسیده، باین وجود از هم اکنون، انبان خود را از توجیبهات رنگارنگ برای فرار از مسوولیت پر کرده است.

پاسدار قالیباف در آخرین گفتگوی مطبوعاتی خود نیز به فراخ ترین حفره ی فرار از انتقادات و اعتراضات مردم خزیده و کمبود "نیروی انسانی مورد نیاز نیروی انتظامی" را علت ناتوانی این دستگاه از پی گیری بهنگام جنایت پاکدشت و کشف آن در نخستین مراحل وقوع عنوان کرده است. از سوی دیگر، سرکرده نیروی انتظامی، خود وظیفه تسهیل داوری پیرامون باور پذیر بودن این بهانه را نیز به عهده گرفته است.

او که لازم دیده برای سبک کردن بار انتقادات، مختصری نیز به شرح خدمات نیروی انتظامی بپردازد، نشان می دهد که چگونه وظیفه اصلی خویش را بدون هیچگونه نگرانی از کمبود نیرو و با دست باز انجام می دهد. پاسدار قالیباف، کبابه می کشد که تنها در عرض هفته های اخیر، نیروهای کم شمار او ۱۹۶ نفر را به اتهام "خدشه دار کردن عفت عمومی و انضباط اجتماعی" دستگیر نموده اند، با "جرایم اینترنتی" برخورد کرده اند و "تجمع ضد انقلاب" را برهم زده اند.

این را فقط بداقبالی قربانیان جنایت پاکدشت می توان به حساب آورد که تامین امنیت مردم و مبارزه با تبهکاری، در زمره وظایف اصلی بازوی انتظامی "نظام" قرار نمی گیرد.

۷ مهر ۱۳۸۳

۱۶ مهر ۱۳۸۳